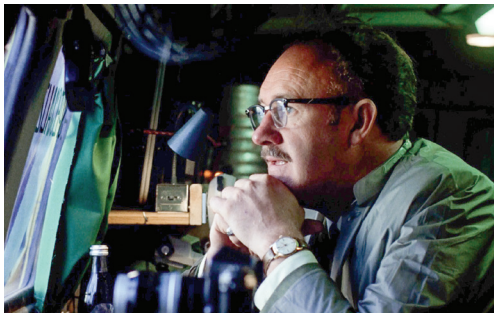


طبیعی سازی کابینه Me Too



ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

بروز سوعرفنازهای جنسی، خشونت‌های خانگی، اتهامات مالی و فرارهای مالیاتی گسترده در میان بازیگران جریان اصلی سیاست در آمریکا تبدیل به یک جریان عادی شده است ولی بروز این مسائل در دیگر کشورهای دنیا آنقدر طبیعی نیست که افکار عمومی از شنیدن آن به راحتی عبور کنند و به روی خود هم نیاورد ولی ایالات متحده به مدد برخورداری از رسانه‌های پرپژواک و تأثیرگذار نظیر سینما و تلویزیون اتفاقاتی از این دست را اموری عادی و بی‌اهمیت تقلیل می‌دهد تا مبادا گزند قطار سیاست در آمریکا را از ریل خود منحرف کند. سیاستمداران آمریکایی از لیبرال گرفته تا نفومحافظه‌کاران مدعی مسیحیت درگیر انواع و اقسام انحرافات جنسی، مالی و اخلاقی اند و این خود را در اعضای دولت جدید این کشور هم نشان می‌دهد. در تازه‌ترین نمونه «مت گائتز» قرار دارد که نامزدی‌اش در پست دادستانی کل آمریکا در پی اتهامات مربوط به مسائل جنسی و غیراخلاقی پس گرفته شد و اخبار زیادی پیرامون وی به خاطر پرداخت پول بسه زنان و همین‌طور یک فرد ۱۷ساله برای برقراری روابط جنسی شکل گرفت. این تنها موردی نیست که اعضای کابینه جدید ترامپ را به دامن اتهامات مختلف اخلاقی و جنسی گرفتار کرده است و در

سوی دیگر ماجرا نام کسانی همچون رابرت کندی جونیور، به عنوان نامزد وزارت بهداشت و خدمات انسانی به دلیل آزار جنسی یک پرستار در سال ۱۹۹۹، لیندا مک‌من، کاندیدای دریافت پست وزیر در امور مربوط به آموزش به خاطر تسهیل در سوءاستفاده جنسی در دوره‌ای که مدیریت ورلدرسلینگ اینترتینمنت (WWE) برعهده داشت و بیت هگزت، نامزد وزارت دفاع با اتهام تجاوز در سال ۲۰۱۷ نیز به چشم می‌خورد که در نوع خود جالب و حتی شگفت‌انگیز است. حال اگر بگردیم چشمانمان به موارد دیگر هم روشن می‌شود ولی در این گزارش نمی‌خواهیم با ارائه فهرستی از بدنامان سیاست در آمریکا روی این تئوری صحنه بگذاریم که وضعیت در دیگر نقاط دنیا گل و بلبل است و صحنه سیاست جایی برای متهمان نیست، بلکه تصمیم داریم با ذکر نمونه‌هایی از فیلم‌ها و سریال‌های هالیوودی به این سوال واکنش نشان دهیم که چرا رسانه‌ای شدن اتهامات جنسی، اخلاقی و خارج از عرف آن‌طور که در دیگر نقاط دنیا سروصدا ایجاد می‌کند ثمره مشخصی در آمریکا ندارد و سیاستمداران و شهره‌ها فائزند با استفاده از مدیوم‌های نمایشی و شانناژ رسانه بدون مزاحمت به کار خویش ادامه دهند و کسی هم مداخله در کار ایشان را به خود ندهد. به عبارت دیگر «نرمال» جلوه دادن جرم در بالاترین سطح حکمرانی در ایالات متحده یک شریک جرم اساسی دارد که آن هم سینماست.

هالیوود بچه خوب و سر به‌زیری است!

بگذرید برای رسیدن به نقطه‌ای که در آن قرار داریم سوار ماشین زمان شویم و گذشته هالیوود را مرور کنیم. صنعت سینمای آمریکا از خودسانسوری بی‌حد و حصر در سال‌های دهه ۳۰ تا اواخر دهه ۶۰ میلادی به نقطه‌ای رسید که نمایش سکس و خشونت در آن به اموری رایج و کاملاً عادی تبدیل شد و حتی دامنه آن زندگی سیاستمداران دموکرات و جمهوریخواه را بی‌نصیب نگذاشت. تولیدات سینمای آمریکا از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۵۲ کاملاً زیر نظر بود و هرکس که تیغش می‌برد می‌توانست بر آن اعمال نظر کند؛ به شکلی که هیئت‌های سانسور ایالتی و شهری و حتی کلاترهای محلی هم می‌توانستند با ایجاد اخلاقی در کار فیلمساز در روند تولید کارشکنی به وجود بیاورند و کار را به تعطیلی بکشاند تا رضایتی که جامعه مسیحی خواستارش بود را برایشان به ارمغان بیاورد. کد هیز یا همان نظامنامه تولید تصاویر متحرک، اگرچه

فیلم‌های آمریکایی را به بچه‌های خوب و سر به‌زیر تبدیل کرد ولی در عوض توانست مزایای مالی خوبی هم برای سران استودیوهای پدید بیاورد و آن‌ها را با آغوش گشوده به سمت اجرای کدهای اخلاقی سوق دهد. صرف‌نظر از اینکه این اتفاق چگونه رقم خورد باید اشاره کرد که هالیوود همواره با بازیگران اصلی سیاست در آمریکا در طول دوره‌های متفاوت همراه هم مسیر بوده است و در این میان حتی نگاه‌های راست افراطی نظیر اعمال نظر سناتور مک‌کارتی و همین‌ترامپ هم باعث نشد تا رابطه قدرتمندترین دولت دنیا با صنعت هالیوود به عنوان پرسودترین دستگاه سرگرمی در عصر حاضر خراب شود و به ورطه سقوط بیفتد. اقدامات این دو نهاد کنترل‌گر - که در ظاهر خود را حامی آزادی و عدالت در جهان نشان می‌دهند - کاملاً همسو با یکدیگر پیش می‌رود و با قلب و تقلیل مفاهیم مهم به امور مصرفی و قابل گذشت آن‌ها را به

کارهایی پیش پا افتاده و عادی تبدیل می‌کند تا هم حساسیت جامعه را نسبت به مسائل ریز و درشت کاهش دهد و هم با استفاده از زرق و برق کیسه سلبریتی‌جماعت را از زرق و سیم پر کند. برای مثال دونالد ترامپ با اتهامات عدیده جنسی رویه‌روست ولی می‌بینیم که حساسیت جامعه آمریکا نسبت به مسئله چندان زیاد نیست چون پیش از وقوع این فاجعه اخلاقی مدیا و در رأس آن سینما به کمک سیاستمداران آمده بود و افکار عمومی مردم آمریکا را با پیش‌بینی وضع آینده و ساخت آن در ذهن مخاطب آشنا کرده بود. فراموش نکنیم که اغلب تولیدات ژانری سینمای آمریکا علی‌رغم ابتلای شدید به محافظه‌کاری لزوماً قرار نیست در مورد وضعیت حال حاضر اظهار نظر کنند ولی طیف مهمی از این آثار، نه پیش‌بینی آینده، بلکه خود «آینده» را در میان تماشاگران و مخاطبان هدفشان جانمایی کرده و تجربه زندگی در کره مریخ را بدون

اینکه زمینه‌اش در زمانه ما فراهم باشد به یک اتفاق عادی و نرمال بدل می‌کنند. وضعیت در مورد قبح‌زدایی از فساد اخلاقی سیاستمداران نیز به همین شکل است و این وضعیت به قدری در گذشته ساخته و اجرایی شده است که تماشا یا باخبر شدن از آن در فضایی بیرون از عالم سینما اتفاق عجیبی به نظر نمی‌رسد. وقتی پدیده فساد اخلاقی، مالی یا هر قسم فساد دیگر زیاد تکرار شود گارد حسی مخاطب هم نسبت به آن پایین می‌آید و صرفاً آماده دریافت ایده‌ها و مصرف آن می‌شود. در واقع هالیوود وظیفه ضربه‌گیری و دفاع از سیاسیون آمریکا را برعهده گرفته و در طول سال‌ها توانسته شکاف اجتماعی میان دولت و ملت را به سهم خود پر کند. حال در ادامه به مرور آثار افشاگرانه هالیوودی می‌پردازیم و با ذکر نمونه مصادیق همکاری میان صنعت سرگرمی و سیاست در آمریکا را به روشنی بیان می‌کنیم.

با خیال راحت فساد کن

«شما می‌توانید حقیقت را کشف کنید.» این می‌تواند اولین پیامی باشد که در لحظه تماشای تریلرهای سیاسی قادر است ذهن مخاطب را به تسخیر خود درآورد و به ایجاد این توهم دامن بزند که او در مقام کاشف راز و رمزهای موجود در دنیای خیالی فیلم - که چندان منافاتی هم با واقعیت ندارد - مهدمقد با قهرمان داستان پیش می‌رود و پرده از اسرار مگو برمی‌دارد. به بیان دیگر سازوکار ایدئولوژیک سینما با قرار دادن بیننده‌اش در چاه آگاهی یک وسیله و به تبع آن یک هدف ویژه را دنبال می‌کند؛ یعنی او با رفتن به سینما و انتخاب فیلم مورد نظر هم جیب کمپانی‌های هالیوودی را پر می‌کند و هم از طریق این همان کردن وضعیت با قهرمان ماجرا و همذات‌پنداری با وی مخاطبش را از نظر روانی به نقطه اوج و سپس تخلیه می‌رساند تا عملاً کار سیاست را به اهلش واگذارد و خود تنها به عنوان تماشاچی در صحنه باقی بماند.

داستان سرایان در هالیوود اغلب با فضای سیاسی همگامند و کمتر به چشم می‌آید که افراد در آن ساز ناکوک و مخالف بزنند. کافی است نگاهی به گذشته بیندازیم تا سرنوشت مخالف خوان‌هایی نظیر «مل گیبسون» و «اورسن ولز» پیش چشمانمان قرار بگیرد و بفهمیم که

صنعت فرهنگ در آمریکا بیش از هر جای دیگری در دنیا با منتقدان خود سر ستیز دارد و حتی ممکن است تا حذف و پاکوت ایشان پیش برود. اما بحث ما بر سر طردشدگان صنعت سینمای هالیوود نیست، بلکه بیشتر روی همکاری مداوم و همیشگی جریان اصلی سرگرمی در این کشور و دولت ایالات متحده تمرکز خواهیم کرد. تریلرهای سیاسی در دهه ۱۹۷۰ میلادی در پی بروز رسوایی «واترگیت»، جنگ ویتنام، تور مارتن لوتر کینگ و همین‌طور جان اف کندی رواج بی‌سابقه‌ای پیدا کرد و درست در لحظه انفجار توده‌ها جانب آن‌ها را گرفت و با ساخت آثاری نظیر «مکالمه» (فرانسیس فورد کوپولا)، «نمای پارالاکس» (آلن جی پاکولا)، «محل چینی‌ها» (رومن پولانسکی)، «سه روز کرس» (سیدنی پولاک) و... به کمک نظم سیاسی مستقر رفت و حلال مشکلات آن در عرصه نمادین شد. دهه ۷۰ میلادی اوج رقابت میان بلوک شرق و غرب بود و بحث در مورد سیاست و نظم دوقطبی جهان در میان اجتماع وسیعی از مردم عادی بسیار رواج داشت، اما این بحث‌ها در ایالات متحده با وجود کاتالیزوری به نام سینما راه به جایی نبرد و در نقطه خفه شد چون پدیده فیلم و سینما همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد مابه‌ازایی غیرواقعی از واقعیت تحویل

تماشاگر می‌دهد تا وی عملاً از خیر انتحار علیه سیستم بگذرد. عزم «تراویس بیکل» در «راننده تاکسی» برای ترور یک مقام سیاسی جزم شده بود ولی وقتی دید زورش به سوژه ترور نمی‌رسد تصمیم به کشتن دلال محبت محله‌شان می‌گیرد که در نهایت با موفقیت انجام این ماموریت را به سرانجام می‌رساند ولی هیچ رد و نشانی از غرور و پیروزی در چهره‌اش نمایان نمی‌شود. موقعیت تراویس در پایان فیلم شباهت زیادی به موقعیت مردم عصبی و عادی در بیرون از دنیای اثر دارد. به‌گونه‌ای که رژه فساد در جلوی چشمش را مشاهده می‌کند ولی اجازه واکنش ضربتی به آن را ندارد چون سینما برایش این کار را به شیوه‌ای که گردانندگان کمپانی‌های غول‌آسای هالیوودی می‌پسندند انجام می‌دهد و کنترل قوه واهمه بیننده را نیز در اختیار می‌گیرد. دهه ۷۰ میلادی با تریلرهای سیاسی افشاگرانه، دهه ۸۰ با تولید اکشن‌های پرزد و خورد و دیگرستیز که بلوک شرق و شوروی را مورد خطاب قرار می‌دادند، دهه ۹۰ با بر ساختن دوباره ایده روایی آمریکایی، دهه اول هزاره جدید با ساخت آثار وطن‌پرستانه و دهه‌های بعد با بها دادن به جنبش‌های نوظهور جنسی و انقلاب در قالب فیلم و سریال و همچنین ساخت آثاری که به فساد در

روابط قدرت می‌پرداختند ادامه پیدا کرد ولی با تمام تفاوت‌ها در ظاهر امر، یک چیز در این میان ثابت و دست‌نخورده باقی ماند که آن هم حمایت‌های محسوس هالیوود از بنیان قدرت در آمریکا بود. برای مثال شبکه ABC تمرکز خود را با ساخت سریال «رسوایی» در طول هفت فصل (از آوریل ۲۰۱۲ تا آوریل ۲۰۱۸) به مسائلی که حول کارکنان کاخ سفید به وجود می‌آمد اختصاص داد و ماجرای خود را براساس سفیدشویی از رسوایی‌های اخلاقی و مالی شخصیت‌های سیاسی شکل داد. این مجموعه نشان داد که سیاستمداران برای پاک کردن رد خون و از بین بردن ردپای مسائلی که می‌تواند حیات کاری آن‌ها را به خطر بیندازد حاضر به انجام هر کاری هستند و در این راه به استخدام متخصصان سفیدشویی هم رضایت می‌دهند! شاید بپرسید که این میزان از افشاگری در سریال‌هایی نظیر رسوایی و خانه پوشالی باید توانایی بسیج مردم علیه ساختار موجود را فراهم کند ولی تجربه به ما نشان داده که ساختار به غایت محافظه‌کارانه فیلم و سریال نه تنها قادر به فراهم آوردن مقدماتی برای انقلاب علیه نظم موجود نیست، بلکه در صورت لزوم به کمک آن می‌آید و مشکلات و موانع را از نظر پنهان می‌دارد.

چارسو

خبری از پروژۀ مشترک جورج کلونی و برد پیت نخواهد بود

فیلم «گرگ‌ها ۲» که مدتی پیش قرارداد ساخت آن از سوی جان واتس، کارگردان آمریکایی با شرکت اپل امضا شده بود، اکنون به نظر می‌رسد منتفی شده است. این فیلم که دنباله‌ای بر «گرگ‌ها» بود و بنا بود با نقش‌آفرینی مجدد جورج کلونی و برد پیت همراه باشد، به نظر می‌رسد که قرار نیست در برنامه‌های آینده این کارگردان باشد. «گرگ‌ها» اوایل سپتامبر در جشنواره فیلم ونیز به نمایش درآمد و ۲ بازیگر روی فرش قرمز رفتند و با اقبال زیادی هم روبه‌رو شدند. پس از اولین نمایش فیلم به صورت آنلاین هم اپل این فیلم را پر بیننده‌ترین فیلم در تاریخ این پلتفرم خواند که موفقیت «گرگ‌ها» را تأیید می‌کرد. به ویژه اینکه اپل در یک رقابت جدی در مناقصه موفق به گرفتن فیلم شده بود و امید داشت فیلمی با اتحاد دوباره ۲ بازیگر سه‌گانه «اوشن» را مال خود کند. اما با توجه به فروش «گرگ‌ها» که اکنون ۲ ماه است در دسترس است، به نظر می‌رسد امید اپل به موفقیت چشمگیر کم‌فروغ شده باشد.



دنبال فیلم‌هایی با مخاطب عام نیستیم

امین حیایی، بازیگر سینما و تلویزیون در گفت‌وگو با ایرنا درباره گزینش آثاری که در آن ایفای نقش می‌کند گفت: «در چند سال اخیر انتخاب‌هایم خیلی گزیده‌تر شد و سعی کردم فیلم‌هایی را که می‌دانم مخاطبان عام، با آنها زیاد ارتباط برقرار نمی‌کنند و مخاطبان خاص شاید محدود هم دارند، انتخاب کنم و عکس‌العمل‌هایی که از منتقدان، جشنواره‌ها و اتفاقات دیدم، نسبت به کارهای قبلی‌ام خیلی متفاوت‌تر بود و احساس می‌کنم که به تازگی مسیر را به گونه‌ای پیش برده‌ام تا بتوانم در ژانرهای دیگری به غیر از ژانر کم‌درد و عاشقانه که در آن دوره خیلی باب بود فعالیت داشته باشم.» او افزود: «سعی کردم در این ژانرها هم خودم را محک بزنم و تا آنجایی که مشخص است توانسته‌ام مسیری را درست تر جلو بروم و تا موقعی که اتفاق‌هایی این‌گونه و فیلم‌نامه‌های خاص باشند به همین مسیر ادامه خواهم داد.» این بازیگر در پاسخ به این سوال که اگر بخواهید «قاتل وحشی» حمید نعمت‌الله را مشابه یکی از کارهای سینمای ایران تلقی کنید، از کدام فیلم یا سریال نام می‌برید، گفت: «قاتل و وحشی شبیه هیچ کاری نیست.»

